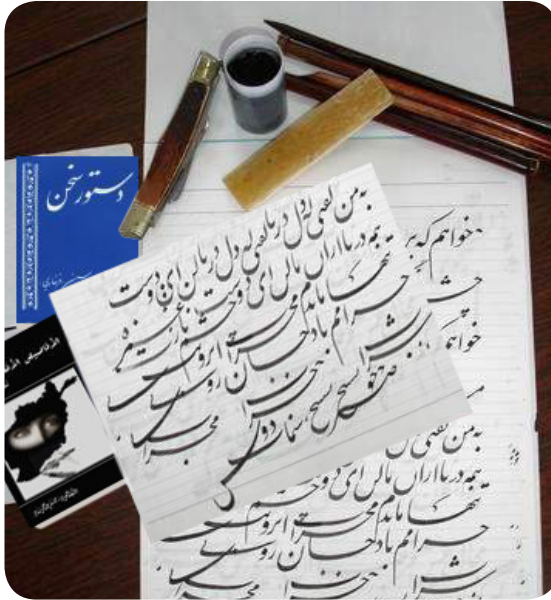




انواع نثر دری



شاگردان عزیز! وقتی بخواهیم که اندیشه خود را از طریق نوشتار به دیگران انتقال دهیم، ناچاریم درگام نخست نشانه‌های آوایی (الف، ب، پ، ت) را کنار هم چیده، از آن واژه بسازیم؛ سپس واژه‌ها را در پهلوی همدیگر قرار داده و از آن جمله درست کنیم. پس از آن، جمله‌ها را با همدیگر پیوند داده، مقصد خود را برای خواننده بنویسیم، تا خواننده منظور ما را درک کند. همین نوشتن جمله‌ها در کنار همدیگر را نثر نویسی می‌گویند که دارای چندین نوع است. حال شما بگویید:

۱- به نظر شما نثر چند نوع است و چه نام‌هایی می‌تواند داشته باشد؟

۲- بهترین نثر از نظر شما باید دارای چه خصوصیتی باشد؟

نثر در لغت به معنای پراگندن و افشاندن است و در اصطلاح ادب به سخنی گفته می‌شود که وزن و قافیه نداشته باشد و نویسنده به وسیله آن پیام‌های ذهنی خود را به خواننده انتقال دهد.

چون نثر از قید وزن و قافیه و تخیلات شاعرانه خالی است، به همین سبب کار برد آن برای بیان هرگونه فکری مناسب‌تر از سخن منظوم است و شاید به همین دلیل باشد که انواع دانش‌های بشری و اندیشه‌های فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی در قالب نثر نوشته شده است.

با توجه به طرز کاربرد کلمات و شیوه‌های بیانی، که نویسنده‌گان در نوشتن مطالب خود دارند، دانشمندان نثر فارسی دری را به انواع زیر تقسیم کرده اند:

۱- نثر مرسل یا ساده

نثر مرسل یا ساده، نثری است ساده و روشن با جملات کوتاه و خالی از واژه‌های دشوار عربی؛ که در آن صنایع لفظی و معنوی و سجع به کار برده نمی‌شود. در این نوع نثر، نویسنده مقاصد خود را خیلی ساده و بی‌پیرایه می‌نویسد و از استعمال کلمه‌ها و عبارت‌های هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده، دوری می‌گزیند. نمونه‌های فراوانی از نثر مرسل یا ساده را در کتاب‌هایی چون: سفرنامه ناصر خسرو، کیمیای سعادت، اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیا و همچنان در اغلب نوشته‌های نویسنده‌گان معاصر می‌توان یافت.

نمونه نثر مرسل از «مقدمه شاهنامه ابومنصوری»^(۱):

«...پس دستور خویش ابومنصور المعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزانه‌گان و جهان دیده‌گان، از شهرها بیاورد... و بنشانند بفرز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌های شان، و زنده‌گانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کسی که نخستین اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزد گرد شهریار که آخرملوک عجم بود... و این را نام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزانه‌گان... و راندن کار و سپاه

آراستن و رزم کردن و شهر گشادن و کین خواستن و شبیخون کردن و آزر م داشتن و خواستاری کردن، این همه را بدین نامه اندر بیابند...»

۲- نثر مصنوع

در این نوع نثر، همان گونه که از نام آن پیداست، نویسنده علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی، آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات علمی، واژه‌های غیرمستعمل، استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را به شیوه مصنوعی با پیرایه و ظرایف ادبی و صنایع لفظی می‌آراید. این نثر به دو دسته تقسیم می‌شود: **یک - نثر مسجع یا موزون:** نثر مسجع نثری است که جمله‌ها و عبارتها در آن دارای سجع باشد. و سجع در نثر، مانند قافیه در شعر است. در این نوع نثر، نویسنده کلمات هموزنی را به نام سجع به کار می‌برد و جملات نوشته‌شده خویش را با قرینه‌سازی آهنگین می‌کند. نمونه‌های زیبای نثر مسجع را در آثار خواجه عبدالله انصاری، کشف‌الاسرار، اسرارالتوحید، کلیله و دمنه بهرامشاهی، تذکره‌الاولیای شیخ فریدالدین عطار، گلستان سعدی و غیره، می‌توان یافت.

نمونه نثر مسجع از «مقدمه کنز‌السالکین»: «عقل گفت: گشاینده در فهمم، زداینده رنگ و و همم، پا بسته تکلیفاتم، شایسته تشریفاتم، گلزار خردمندانم، افزار هنرمندانم... عشق گفت: دیوانه جرعه ذوقم، برآورنده شوقم، زلف محبت را شانه‌ام و زرع مودت را دانه‌ام.» **دو - نثر میانه:** نثر نویسنده‌گان و دبیران دوره غزنوی را به نام نثر میانه یاد می‌کنند؛ زیرا این نوع نثر در پایان دوره نثر مرسل و آغاز نثر فنی، به فاصله نیم قرن، به کار گرفته شده است. نثر میانه، هم ساده‌گی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه‌هایی از آمیخته‌گی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات، احادیث نثر فنی را به همراه دارد. تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه و قابوس‌نامه از نمونه‌های برجسته این نوع اند.

نمونه نثر میانه از «تاریخ بیهقی»: «...دیگر روز به درگاه آمدی و با خلعت نبود، که بر عادت روز گارگذشته قبایی ساخته کرد دستاری نیشاپوری یا قاینی، که این مهتر را رضی‌الله عنه با این جامه‌ها دیدندی به روزگار. و از ثقات او شنیدم، چو بو

ابراهیم قاینی کدخدایش و دیگران، که بیست و سی قبا بود او را یک رنگ که یک سال می پوشیدی و مردمان چنان دانستندی که یک قباست و گفتندی: سبحان الله!....»

۳ - نثر فنی

نثر فنی نثری است که می خواهد به شعر نزدیک شود و به این جهت، هم از نظر زبان و فکر و هم از نظر ویژه گی های ادبی نمی توان آن را نثر دانست؛ بلکه نثری است شعروار که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه های ادبی است. در این نوع نثر از آیات و احادیث و ضرب المثل های عربی زیاد استفاده می شود و شعر و نثر باهم می آمیزد. کتاب هایی نظیر: کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مرزبان نامه، التوسل الی الترسل، تاریخ و صاف و دره نادره نمونه هایی اعلی از نثر متکلف یا فنی هستند.

نمونه نثر فنی از کتاب «کلیله و دمنه»: «...و از تقریب هشت کس حذر واجب است: اول آن که نعمت منعمان را سبک دارد و کفران آن سبک دست دهد. و دوم آن که بی موجهی در خشم شود. سوم آن که به عمر دراز مغرور باشد و خود را از رعایت حقوق بی نیاز پندارد. چهارم آن که راه غدر پیش او گشاده و سهل نماید. و پنجم آن که بنای کارهای خود بر عداوت نهد و نه بر راستی و دیانت. و ششم آن که در ابواب سهو رشته با خویشان فراخ گیرد و قبله دل هوا را سازد. و هفتم آن که بی سببی در مردمان بدگمان گردد و بی دلیل روشن اهل ثقت را متهم گرداند. هشتم آن که به قلت حیا مذکور باشد و به شوخی و وقاحت مشهور.»

۴ - نثر جدید

نثر جدید کمابیش دنباله همان نثر مرسل یا ساده است که با روش های نو و اصول و مبانی جدید در عصر ما به کار گرفته شده است. این نثر که در افغانستان با نمونه های نثر روزنامه نگاری محمود طرزی در جریده سراج الاخبار آغاز شده است، با تغییرات و تحولات چندی تا امروز ادامه دارد.

در این نوع نثر صنایع ادبی، کلمات دشوار عربی، آیات، احادیث، روایات و امثال و حکم به کار گرفته نمی شود و نویسنده آن چه را که می خواهد بگوید، با زبان و بیان ساده به رشته

تحریر می‌آورد؛ اما تعدادی از واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیرات اروپایی در آن راه می‌یابد؛ همچنان رعایت نشانه‌های نگارشی در این نوع به وفرت دیده می‌شود.

نمونه نثر جدید از داستان کوتاه «گربه چهارم» نوشته دکتور اکرم عثمان

«اتفاقاً در یکی از روزها به گفته شاعر: (ابر و باد و مه خورشید و فلک) دست به دست هم داده بودند، تا «توفیق» مهاجر کابلی را اذیت نکنند. او بر یکی از دراز چوکی‌های کنار جاده نشسته بود و می‌کوشید غم غلط کند! آفتاب از حاشیه آهنپوش یک آپارتمان بلند، خندان و نوازشگر می‌تابید و قبرغه‌های آزرده توفیق را می‌نواخت. او در زندان، مرض فلج و درد مفاصل گرفته بود و همان ناخوشی در تمام روزهای رهایی چه در کابل، چه در پشاور و چه در این‌جا چون «دوالیا» - موجود حیل‌گر افسانوی - بر پُشتش سوار بود و آزارش می‌داد.»

۵- نثر شکسته یا نثر گفتاری

نثر شکسته آن است که نوشتار به زبان محاوره و گفتگوی معمولی مردم کوچه و بازار نگاشته می‌شود و آن‌گونه که کلمات در زبان محاوره عامه مردم مخفف می‌شود و برخی از واژه‌ها در قیاس با صورت مکتوب آن‌ها می‌شکنند، در نگارش این نوع نثر نیز واژه‌ها می‌شکنند. نویسنده برای نشان دادن چهره طبیعی و واقعی قهرمانان داستان‌های خود، که غالباً از میان مردم عام اجتماع انتخاب می‌شوند، عین الفاظ، تعبیرات و تکیه کلام‌های‌شان را به لهجه عامیانه در آثار خود می‌آورد.

نمونه‌های نثر شکسته، بیشتر در آثار طنزی و داستانی معاصرما قابل مشاهده است.

نمونه نثر شکسته از داستان «چوری‌های سرخ» نوشته سلطانه مولانا زاده

«...بچیم! صوب تا شام کل بازاره گشتم و امو چوریا و بوتای مقبول و قیمتی ره که دیگه هیچکس مثلش نداره برت خریدم. ویا:

سیکو، سیکو! مادرم دیروز به مام چوریای سرخ آورده که هیچ مثلش ده بازار نیس.

مادرم پیسه زیات به دوکاندار داده و ای ره برم خریده.»

شاهنامه ابومنصوری: ابومنصور محمد بن عبدالله معمري، وزير ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (سپهسالار خراسان) بود؛ چون: ابو منصور عبدالرزاق گروهی از تاریخ‌دانان را گرد هم آورد، تا شاهنامه‌یی ترتیب و به رشته تحریر در آورند، ابومنصور معمري را سرپرست ایشان تعیین کرد؛ هنگامی که این شاهنامه به پایه اکمال رسید، ابومنصور معمري مقدمه‌یی بر آن نوشت. این مقدمه، که خیلی ساده و روان نوشته شده، واژه‌های عربی در آن خیلی به ندرت به کار برده شده است. این اثر که در سال (۳۴۶ - ه. ق.) نوشته شده است، نسبت به سایر آثار دست داشته، دارای قدامت بیشتر می‌باشد.

◆ شماره جمله‌ها

هر گاه بخواهیم عدد جمله‌ها را در یک متن نوشته شده بدانیم، نخست باید شماره فعل‌ها را تعیین کنیم؛ زیرا شماره جمله از روی شماره فعل‌ها به دست می‌آید، و در هر عبارت به همان اندازه که فعل هست، جمله هم هست؛ مانند: «درویشی را ضرورتی پیش آمد، گلیمی از خانه یاری بدزدید، حاکم فرمود، که دستش ببرند، صاحب گلیم شفاعت کرد، که من او را بحل کردم، گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرو نگذارم. گفت: آن چه فرمودی، راست گفתי؛ ولیکن هر که از مال وقف چیزی بدزدد، قطعی لازم نیاید، هر چه درویشان راست، وقف محتاجانست. حاکم ازو دست برداشت. / گلستان سعدی»

در حکایت بالا، شانزده جمله است؛ زیرا دارای شانزده فعل است. و در جایی که

فعل به قرینه حذف شده باشد، نیز جمله حساب می‌شود؛ چنانکه در این عبارت:
حامد را گفتم که: تو از مسعود بزرگتری یا نه؟ گفت: بلی.
در این عبارت پنج جمله است؛ زیرا پس از کلمه‌های یا، نه و (بلی)، فعل به قرینه
جمله سابق حذف شده است؛ یعنی: آیا بزرگترینی؟ گفت: بلی؛ یعنی: بزرگترم.

فعالیت‌ها

♦ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

♦ فعالیت ۲

۱. در نوشته زیر چند جمله وجود دارد؟ هریک را واضح سازید.
● زنگ تفریح به صدا درآمد و شاگردان یکی پی دیگری از صنف‌ها خارج شدند و با عجله و شتاب به طرف حویلی مکتب سرازیر شده، در گوشه و کنار حویلی پراکنده شدند.
۲. با واژه‌های پیرایه، آیین، معاصر و شعروار چند جمله ساخته؛ سپس شماره جمله‌ها را در آن تعیین کنید.

♦ فعالیت ۳

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند. هر گروه یک نوع نثر را مورد گفتگو قرار داده خوبی‌ها و کاستی‌های آن نوع را به بحث گیرند و نتیجه آن را یک نفر از همان گروه در برابر صنف به شاگردان انتقال دهد.
۲. شاگردان در دو گروه مقابل هم قرار گرفته، پاراگراف اول درس چهارم همین کتاب

را بخوانند و بگویند که چه نوع نثر است؟

◆ فعالیت ۴

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند و هرگروه یک نوع نثر را خلاصه کرده در کتابچه‌های خویش بنویسند.
۲. شاگردان یک نمونه از نثر مسجع در دو سطر بنویسند.

.....

.....



۱. خلاصه آن چه را که از این درس یاد گرفته اید، در هفت سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

یک روز درس و مشق مکن ترک زینهار میسند وقت قیمتی خود هدر همی
از هرخیال بی‌هده خود را کنارگیر مشغول شو به کسب کمال و هنر همی

ایرج میرزا